

تتمیم حجیت قطع از نظر اخباری
در مقال گذشته از طرف مکتب اخباری
دو جواب به اشکالی که اصولیان ایراد کرده
بودند ارائه شد.

جواب اول: دو صورت داشت:

۱- علم به احکام شرعی مشروط است به
حصول از طرق شرعی.

۲- علم به احکام شرعی مشروط است به
عدم حصول آن از طرق عقلی.

بین این دو صورت، در محتوا و نتیجه
اختلاف هست.

جواب دوم: استنباطات عقلی، هیچگاه
موجب یقین نمی‌شوند.

اینک نقدهایی که از طرف اصولیین ارائه
شده یا می‌تواند ارائه شود، به این شرح
عرضه می‌شود:

نقد جواب اول از دیدگاه اصولی

۱- دلیلی برای اینکه علم به احکام،
مشروط به حصول از طرق شرعی است در
دست نیست، علامه شیخ انصاری در تسبیه
دوم کتاب رسائل، برخی اموری را که گمان
شده است دلیل بر این مدعایند، مورد
بررسی و اشکال قرار داده.

۲- علامه شیخ انصاری بعد از نقل کلام
سید صدر از شرح وافیه در تسبیه دوم از
مبحث قطع رسائل، بیانی مفصل در پاسخ
سید صدر دارد که حاصل آن به این شرح
است:

نقد اصولیین بر طریقه اخباری

علی عابدی شاهرودی

راه اعتبار است. از اینرو علم به جعل، عین علم به مجعول است، پس احکام شرعی، به هیچ وجه مشروط به علم شرعی نیستند، بلکه این احکام بدون لحاظ علم از طرف شارع، تشریح می‌شوند و علم فقط طریق اطلاع بر آنها می‌باشد. بنابراین به مجرد حصول علم به آنها احکام مزبور تنجز می‌یابند.

این اشکال را می‌توان بدین گونه مورد نقد قرار داد:

تفکیک جعل از مجعول گرچه اعتباری است، با این وصف ممکن است حیثیت هر کدام را از حیثیت دیگری بطور جداگانه لحاظ نمود، و آنگاه علم به حیثیت اول را شرط حیثیت دوم دانست.

ولی اصولیین در پاسخ این نقد می‌توانند بگویند: در هر حال حیثیت اول که حیثیت جعل احکام باشد، بدانگونه که بر حیثیت دوم که حیثیت مجعولات شرعی است تقدم دارد بر علم به جعل نیز تقدم دارد. بنابراین قبل از مرتبه علم باید جعل حکم مفروض باشد و چون حیثیت مجعول، یک حیثیت اعتباری است و ممکن نیست که از جنبه تحقق از حیثیت جعل جدا افتد، پس در مرتبه تحقق جعل که مقدم بر مرتبه علم به آن است مجعول تحقق دارد، از اینرو محال است که علم به جعل را شرط تحقق مجعول قرار داد، زیرا معنای اینگونه شرطیت تقدم علم است بر مجعول، با آنکه مجعول ضرورتاً به عین تحقق جعل در مرتبه‌ای مقدم بر علم وجود دارد.

پس شرطیت علم به جعل نسبت به مجعول مستلزم تقدم یک چیز بر خود می‌باشد که محال است.

الف: موضوع حقیقی حکم عقل به وجوب اطاعت عبارت است از احکام خدا و وساطت حجت در ابلاغ آنها، وساطت طریقی است نه موضوعی، پس اگر حکم خدا به طریق قطعی کشف شود، آن حکم، جزماً بر مکلف، تنجز می‌یابد و عذری برای او در مخالفت حکم مذکور نیست.

بنابراین، مقصود از اخبار وارده در این زمینه، جلوگیری از استبداد و استقلال عقول قاصر و ظنی است که در آن روزگار رواج داشت، زیرا بدون مراجعه به حجت‌های خدا از قیاسها و استحسانها استفاده می‌کردند.

ب: بر فرض دخالت موضوعی حجت، در ابلاغ احکام خدا، می‌توان ابلاغ حکم از طرف حجت را به طرق قطعی عقلی به ثبوت رساند، زیرا بر طبق نصوصی که از پیغمبر (ص) و ائمه معصومین (ع) رسیده، هیچ رویدادی نیست، مگر آنکه حکم آن از طرف آنها ابلاغ شده است، پس در جمیع وقایع از طرف حجت بطور بالفعل، احکام ابلاغ شده وجود دارد.

بنابراین اگر به حکم قطعی عقلی یکی از احکام شرعی را کشف نمودیم، یقین پیدا می‌کنیم که آن حکم از سوی حجت ابلاغ شده است و اگر ادعا شود که ظاهر اخبار چنین می‌رساند که ابلاغ احکام از طرف حجت موضوعیت دارد، گوییم که این ادعا ثابت نشده و بر فرض پذیرفتن آن تعارض نقل ظنی با عقل قطعی لازم می‌آید.

۳- تفکیک جعل از مجعول که مبنای مشروط کردن قطع است به حصول از راه شرع قابل مناقشه می‌باشد زیرا جعل کلی احکام با مجعول اتحاد دارد و اختلافشان از

نقد جواب دوم از دیدگاه اصولی

جواب دوم از سوی مکتب اخباری این بود که استنباطات عقلی نمی‌توانند موجب قطع به احکام شرعی شوند. نقد این جواب از دیدگاه اصولی این است که گرچه بطور موجه کلیه نمی‌توان قائل شد به اینکه استنباطات عقلی موجب یقین به احکام شرعی می‌شوند، ولی بطور موجه جزئیه اشکالی در قائل شدن به این نظر نیست.

از این گذشته نفسی حصول قطع از استنباطات عقلی یک اشکال صغروی است که در این مورد اشکال عمده‌ای نیست چون بحث اصولیین بر فرض حصول یقین است، از اینرو اگر برای فردی از مقدمات عقلی یقین به حکم شرعی حاصل نشد، اشکالی بر مبنای اصولی وارد نمی‌شود ولی اگر از مقدمات عقلی یقین حاصل شد، در آن صورت مبنای اصولی که قائل به حجیت ذاتی قطع است نظر به حجیت و اعتبار چنین یقینی می‌دهد و از اشکالهایی که بر حجیت آن وارد شده پاسخ می‌گوید.

بحث و تحقیق در این جواب و در اشکال اصولیین بر آن، در بحث مسأله دوم که حجیت عقل است بیاید.

مسأله دوم: نقد اصولیین بر حجیت عقل در دیدگاه اخباری

این مسأله از عمده‌ترین مسائل استنباطی است بلکه در صدر مباحث اجتهادی قرار دارد زیرا با روشن شدن حدود و شرائط و نقاط قوت و ضعف آن مقدار ارزش عقل و جایگاه بحثی آن، در مقام استنباط روشن می‌شود، و براین اساس راه برای حل

معارضات نقل و عقل گشوده می‌شود.

پس باید این مبحث بعنوان مبحثی بنیادی در نظریه اجتهاد مطرح گردد، از همینرو در این نوشتار، نخست دو دیدگاه اخباری و اصولی مطرح می‌شود و نقدهایی که این دو دیدگاه بر یکدیگر دارند، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد، سپس تا حد میسر هر دو دیدگاه مورد نقادی و تحقیق واقع می‌گردند و برپایه نقادی و تحقیق مزبور است که طرح نظریه دیگری در باب اجتهاد امکان‌پذیر می‌شود.

اینک در آغاز، نظریه مکتب اخباری در مورد حجیت بطور ملخص ارائه شده سپس نقد مکتب اصولی بر آن مورد توجه قرار می‌گیرد.

نقد نظریه اخباری در حجیت عقل از دیدگاه اصولی

از دیدگاه اخباری عقل از رسیدن به احکام شرعی، ناتوان و قاصر است و در مقام استنباط نمی‌توان به آن استناد جست، این قصور و محدودیتی که مکتب اخباری برای عقل قائل است، در سه مرحله قابل فرض می‌باشد.

۱- قصور به لحاظ جعل به نحوی که در مورد ادله عقلیه جعلی وجود نداشته باشد
 ۲- قصور به لحاظ کاشفیت به این معنی که دلیل عقلی صلاحیت کشف از احکام را ندارد.

۳- قصور به لحاظ تنجیز به این معنی که دلیل عقلی از تنجیز احکام قاصر است.
 حال هر یک از سه مرحله یاد شده به ترتیب مورد بررسی قرار می‌گیرد:

ص ۶۹۵ «مبحث دوم» به شرح ذیل است: علم به حکم چون متأخر است از حکم و از انقسامات بعد الحکم می‌باشد، نه اطلاق لحاظی در آن امکان دارد، و نه تقیید لحاظی و گرنه دور لازم می‌آید، چنانکه در مبحث تبعیدی و توصلی خود وی بیان داشته، ولی چون اِهمال ثبوتی و واقعی محال است، پس حکم در واقع یا مطلق است، به نحو نتیجه‌الاطلاق و یا مقید است، به نحو نتیجه‌التقیید، زیرا ملاک تشریح حکم، یا در هردو حال علم و جهل وجود دارد، یا فقط



در حال علم وجود دارد. اگر ملاک حکم در هردو حال علم و جهل وجود داشته باشد، قهراً حکم به نتیجه اطلاق مطلق است، و اگر ملاک حکم فقط در حال علم تحقق داشته باشد قهراً حکم به نتیجه تقیید مقید است، ولی چون جعل نخستین نمی‌تواند عهده‌دار بیان اطلاق و تقیید شود، پس جعل دومی باید در بین باشد تا از آن نتیجه اطلاق یا نتیجه تقیید استفاده گردد، این جعل اصطلاحاً موسوم است به متمم جعل.

محقق نائینی پس از بیان نتیجه اطلاق و نتیجه تقیید، چنین نظر می‌دهد: احکام

مرحله اول - قصور دلیل عقلی در مرحله جعل

قصور و محدودیتی که ممکن است برای ادله عقلی در مقام جعل ادعا کرد عبارت از این می‌باشد که جعل و تقریر احکام شرعی به گونه‌ای است که دلیل عقلی به آنها دسترسی ندارد و احکام به لحاظ تشریحشان در موارد ادله عقلی وجود ندارند، این محدودیت به چند صورت به ترتیب ذیل قابل تصویر است.

۱- علم حاصل از طریق نقلی به جعل احکام در موضوع مجعول اتخاذ شود، به این نحو که گفته شود: تکالیف شرعی فقط هنگامی متوجه مکلف می‌شود که او به جعل و تشریح آنها از طرق نقلی و سمعی عالم شود.

۲- تکالیف و مجعولات شرعی مشروط باشند به عدم علم عقلی به جعل و تشریح آنها به نحوی که علم عقلی مقرون به علم نقلی نباشد بنابراین در مواردی که فقط علم عقلی به جعل احکام باشد برطبق این تصویر حکم شرعی وجود ندارد، بلکه حکم شرعی در مواردی می‌باشد که علم از راه نقلی و سمعی به جعل احکام حاصل شود.

۳- تقیید احکام شرعی به علم نقلی و سمعی به آنها یا به عدم علم عقلی به آنها از طریق نتیجه تقیید بواسطه دو جعل. جعل اول، احکام را تشریح می‌کند و جعل دوم که متمم جعل اول است احکام را مقید و مشروط به علم حاصل از طرق نقلی می‌سازد. این تصویر براساس نظریه میرزای نائینی در تقیید احکام به علم است.

حاصل این نظریه به نقل تقریرات دروس میرزای نائینی تألیف محقق کاظمینی، ج ۲،

محدودیت دلیل عقلی در مرحله جعل و تشریح به شرح ذیل است:

۱- تفکیک جعل از مجعول، یک تفکیک واقعی نیست تا بتوان یکی را مشروط قرار داد و دیگری را جزء شرط، بلکه تفکیکی اعتباری است، به این معنی که حکم شرعی یک حقیقت است، دارای دو اعتبار: به یک اعتبار که صدور از شارع باشد جعل است، و به اعتبار دیگر که لحاظ استناد وجود آن به شارع است، مجعول می باشد.

پس حکم شرعی، بطور کلی، هر چند از سنخ واجب مشروط هم باشد، حقیقت واحد است، و تفکیک جهت جعل در آن از جهت مجعول تفکیکی اعتباری است که مجوز اختلاف جعل و مجعول در شرطیت و مشروطیت نیست.

از اینرو در مواضعی که در فقه برخی احکام ظاهراً به عالم اختصاص دارد، مثل وجوب قصر نماز بر مسافر و وجوب جهر و اخفات در قرائت باید تصویری دیگر جز تصویرهای مذکور در نظر گرفت که شرحش انشاءالله خواهد آمد.

۲- در موارد کشف قطعی عقلی یک حکم شرعی استناد آن به حجت (ع) نیز کشف می شود، زیرا بر طبق نصوص وارده در هر رویداد کلی از سوی پیغمبر (ص) و ائمه (ع) حکمی بیان شده است، پس اگر یقین به شرعی بودن حکمی حاصل شد، قهراً یقین به صدور آن از طرف حجت (ع) نیز حاصل می شود.

۳- برخی از محققان اصول بر دیدگاه اخباری در بحث کنونی چنین اشکال نموده که عقل قطعی، حجت داخلی است، بنابراین در موارد قطع عقلی می توان گفت

شرعی مقید به علم نیستند و قهراً مطلق بوده و بین عالم و جاهل اشتراک دارند، بنابراین تصویر سوم در چگونگی تقیید احکام به علم شرعی از طرف محقق نائینی ابراز نشده، بلکه تصویر مذکور بر پایه نظریه وی تقریر پذیرفته است، گرچه خود او قائل به این نیست که احکام دینی مشروط به علم شرعی می باشند.

این بود چند تصویر در امکان مشروط بودن احکام به علم شرعی که بعنوان تبیینی برای نظریه مکتب اخباری در مورد استدلالات عقلی فقهی ارائه شد.

بر اساس این تصویرها، بطور کلی، دودیدگاه در رابطه احکام فقهی با ادله عقلی، مطرح می شود:

دیدگاه نخست، دیدگاه شرطیت است که می گوید احکام خدا مشروطند به ابلاغ شدن آنها از طرف حجت (ع) به طریق نقلی. بنابراین در آنجا که با استدلال عقلی یک حکم استنباط می شود، گرچه بنظر عقل آن حکم حتماً از سوی حجت ابلاغ شده ولی چون ابلاغ از طریق روائی و سمعی نیست و فقط با نظر عقل دریافت شده نمی تواند بر طبق طریقه اخباری مدرک فقهی باشد.

دیدگاه دوم، دیدگاه مانعیت است. که می گوید: علم عقلی، مانع است، به این معنی که عدم آن، شرط در موضوع احکام شرعی می باشد.

بر هر دو دیدگاه شرطیت و مانعیت از طرف اصولیین اشکالهایی وارد آمده که برخی از آنها به این شرح است:

اشکالات اصولیان بر نظریه اخباریان
اشکالات اصولیین بر نظریه اخباری، در

حجیت دلائل عقلی در فقه به لحاظ قصور آنها در مرحله جعل این اشکالات همراه با عناصر اصلی نظریه مذکور در مبحث نقد دو دیدگاه اصولی و اخباری بخواست خدا مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد. اینک می‌پردازیم به بیان اشکالات اصولیین بر مرحله دوم از نظریه اخباری در عدم حجیت ادله عقلی.

مرحله دوم: قصور دلیل عقلی در مقام کاشفیت

مدعای اخباریین در این مرحله به این معنی است که دلیل عقلی ذاتاً نمی‌تواند قطع آور باشد و نهاد آن امکان و صلاحیت این را ندارد که موجب یقین به احکام شرعی شود. به سخن دیگر احکام شرعی آنچه از دسترس نهادهای عقلی دورند که در توان نهادهای عقلی نیست که موجب یقین نسبت به آنها شوند.

این مطلب با ظاهر بسیاری از کلمات بزرگان اخباری، بویژه کلمات مولی امین استرآبادی در فوائد مدنی، سازگاری دارد. وی در مقدمه‌های مسبوط، در صدد اثبات قصور عقل در زمینه احکام غیر ضروری و دور از منطقه حس برآمده و از آن نتیجه می‌گیرد که عقل نسبت به احکام شرعی، همواره در معرض خطا قرار داشته و قابل اعتماد نیست، این محقق علاوه بر این بر پایه مقدمه‌های که ترتیب داده است می‌گوید در علوم عقلی نظری نیز اعتماد بر دلائل عقلی روانمی‌باشد.

این مدعا به شرح کنونی، قابل توضیح است:

۱- بر پایه قرار داشتن عقل در معرض

حکم مورد قطع به حجت استناد دارد. ۴- عمل به حکم قطعی عقل از آنرو که عقل قطعی مورد تأیید شارع است، عمل به نقل می‌باشد.

۵- اگر علم نقلی، شرط حکم باشد و یا اینکه علم عقلی مانع حکم باشد لازم می‌آید تناقض و تهافت در نظر قاطع، زیرا از آنرو که قاطع به حکم شرعی، علم دارد، باید به آن عمل کند و از آنرو که شرط حکم شرعی وجود ندارد و یا مانع آن در بین هست لازم نیست به آن عمل کند.

۶- با فرض کاشفیت قطع عقلی، جایی برای محدودیت جعل شرعی نسبت به قطع عقلی نمی‌ماند، زیرا مستلزم خلف است، چون معنای کاشفیت قطع عقلی این است که تمامیت حکم شرعی درک شده، پس دعای محدودیت جعل با کاشفیت قطع عقلی تنافی دارد.

۷- علاوه بر اشکالهای ثبوتی یاد شده بر قصور دلیل عقلی در مرحله جعل می‌توان از جنبه اثباتی نیز مدعای مذکور را مورد اشکال قرار داد.

اصولیین می‌گویند: اولاً، اطلاعات ادله احکام ثابت می‌کنند که احکام به علم و جهل مقید نیستند. ثانیاً، روایاتی که مورد تمسک محققان اخباری قرار گرفته بر این مدعا دلالت ندارند، زیرا این روایات یا در صدد نفی ارزش ادله ظنی عقلی اند و یا در صدد بیان مشروط بودن صحت یا مقبولیت اعمالند به ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و یا در صدد نهی از اقبال به ادله عقلی می‌باشند.

این بود موجزی از اشکالات دیدگاه اصولی بر نظریه اخباری در مورد عدم

اشکالات دیگر اصولیان بر نظریه اخباریان

اشکالات اصولیین بر نظریه اخباری در قصور کاشفیت عقل نسبت به احکام شرعی بدین شرح است:

۱- بیان اول که می‌گفت: بر اساس خطا پذیری عقل در همه مسائل نظری احتمال خطا وجود دارد که به معنای عدم یقین است، از چند جهت قابل مناقشه و ابطال می‌باشد.

الف: در مسائل حسی و نقلی نیز همیشه احتمال خطا و عدم مطابقت با واقع در بین هست، پس باید در آنها نیز یقینی وجود نداشته باشد، با آنکه بدون تردید در آنگونه مسائل قطع و یقین وجود دارد.

ب: شخص بعنوان ناظر گرچه در همه قضایای عقلی می‌تواند قائل به احتمال خطا شود، ولی بعنوان قاطع نمی‌تواند در قطع خود که از دلیل عقلی حاصل شده چنین احتمالی را در نظر بگیرد.

ج: تجربه و جدان عام بشری گواه است بر اینکه در برخی موارد برای برخی افراد از دلائل عقلی نظری یقین بوجود می‌آید، از اینرو نمی‌توان وجود یقین عقلی در نظریات را یکسره نفی نمود.

۲- بیان دوم که می‌گفت: عقل در توان علمی قاصر است، این اشکال را دارد که قصور توان علمی هیچ منافاتی با امکان حصول قطع در برخی موارد ندارد، زیرا بطور کلی عقل بشر عادی در غیر ضروریات و عمومیات پیوسته در معرض لغزش و خطا قرار دارد و از اینرو در غیر موارد مذکور گرفتار قصور توان علمی است، با اینکه می‌تواند در عین قصور توان خود به یقین در

خطا و معلوم شدن خطای آن در بسیاری از مسائل نظری می‌توان گفت: در همه مسائل غیر ضروری عقلی هنگامی که بعنوان ناظر آنها را ملحوظ بداریم احتمال خطا وجود دارد و این به معنای غیر یقینی بودن همه مسائل نظری عقل است.

۲- در معرض خطا قرار داشتن عقل یکی از دلائل قصور و نارسائی ذاتی کاشفیت و توان علمی عقل در مسائل غیر بدیهی است، به این دلیل باید گفت در هیچ موردی از موارد نظری عقل نمی‌تواند به یقین برسد تنها در مسائل ریاضی و مسائل بدیهی و قضایای نقلی و روایی و امور تجربی و یانزدیک به تجربیات و در اصول و قواعد فطری و دینی است که عقل را قدرت تحصیل یقین می‌باشد.

۳- حتی اگر بپذیریم عقل در نظریات می‌تواند به کشف و یقین نائل شود باز در مورد احکام شرعی نمی‌توان قائل به چنین توانی برای عقل شد زیرا بر طبق مفاد بسیاری از نصوص رسیده از پیغمبر (ص) و ائمه اطهار (ع)، احکام خدا از سنخ مسائل مکتوم و غیر قابل دسترسی برای عقلند و تنها بواسطه پیغمبر (ص) و اوصیاء (ع) امکان نیل و دسترسی به آنها فراهم می‌آید. اگر انبیاء (ع) و ائمه معصومین (ع) احکام شرعی را به ما تعلیم نمی‌دادند، عقول ما نمی‌توانستند با تجهیزات ناکافی علمی خود به شناخت آن احکام نائل شوند.

اینک پس از تقریر نظریه طریقه اخباری در قصور علم و کاشفیت عقل، نسبت به احکام شرعی، می‌پردازیم به اشکالهایی که از سوی طریقه اصولی بر آن وارد است.

می‌شود، وظیفه فقیه برطبق این روایت و دیگر نظائر آن مراجعه به کتاب و سنت است.

اما اگر پس از مراجعه به کتاب و سنت از برخی قطعیات عقلی نیز مدد گرفت و با کمک آنها بنظر قطعی رسید دیگر روایت مذکور و نظائر آن در این مورد بیانی ندارند و بدیگر سخن منعی از سوی آن روایات نسبت به چنین موردی ثابت نشده است.

از باب نمونه وقتی از طرف شرع فعلی واجب می‌شود فقیه براساس امر شارع به آن فعل و نیز براساس قواعدای عقلی که می‌گوید امر به چیزی مستلزم نهی از ضد آن است نتیجه می‌گیرد که ضد واجب، حرام شرعی است، مگر اینکه در قاعده مذکور اشکالی وارد شود، یا اینکه اصلاً این قاعده، قطعی نباشد.

براین پاسخ نیز امکان این اشکال هست که برخی نصوص به ظاهر در صدد نفی ارزش اثباتی دلائل عقلی صرف در مسائل شرعی است، علاوه براین شاید بتوان گفت: منع روایات از بکارگیری مقدمات عقلی گنایه از غیر قابل اعتماد بودن آنها در استنباط فقهی می‌باشد.

طریقه اصولی از دواشکال یاد شده بر طبق مبانی چنین پاسخ می‌گوید: نمی‌توان ثابت کرد مفاد این روایات یا برخی از آنها نفی یقین‌آوری دلیل عقلی است، چنانکه نمی‌توان ثابت کرد مفاد آنها نفی حجیت قطع عقلی می‌باشد.

این بود چندی از پاسخهای اصولیان بر نظریه اخباری در مورد قصور کاشفیت عقل در زمینه احکام فقهی. البته از طرف

بسیاری از مسائل غیر ضروری و غیر عمومی به یقین نائل گردد.

۳- بیان سوم از جنبه‌ای با استحکامترین دفاعی است که از روش اخباری به انجام رسیده زیرا مفاد آن از نصوص فراوانی در زمینه نقد استنباطهای عقلی استفاده می‌شود. اصولیین در برابر این استدلال پاسخهایی به این گزارش ارائه کرده‌اند.

الف: مقصود از نصوصی که در این زمینه آمده، ابطال مطلق دلائل عقلی نیست بلکه نصوص مذکور در صدر ابطال استدلالهای ظنی و تخمینی راجح در آن روزگار از قبیل قیاس و استحسان و استصلاح و تخریج و تنقیح می‌باشند. از اینرو استلزامات و تعمیمات و قانون ملازمات و دیگر قطعیات عقلی مورد نظر نصوص مذکور نیستند و ارزش آنها به دلیل ذاتی بودن حجیت قطع بجای خود باقی است.

بر این پاسخ شاید بتوان اشکال نمود که برخی نصوص مورد بحث ظاهراً مطلق استدلال عقلی محض را در زمینه فقهی مورد توجه قرار داده و از آنها سلب توان استنباطی می‌نماید، دیدگاه اصولی در پاسخ این اشکال بطور کلی می‌گوید استدلال عقلی قطعی مورد نظر روایات مذکور نیست.

ب: این نصوص در مقام منع از بکارگیری مقدمات عقلی بجای مقدمات شرعی است و مقصود اصلی آنها نفی ارزش دلائل عقلی بطور مطلق نیست، تنها می‌خواهند بگویند که در زمینه استنباط احکام فقهی نباید بطور مستقل سراغ مبانی عقلی رفت و به سرعت از آنها نتیجه گرفت، چنانکه این معنی از روایت «ابان» به خوبی استفاده

مقدمات عقلی نسبت به فقه آگاه است، پس نهی شارع از مقدمات عقلی کنایه از این است که اگر شخص در فقه به سراغ آنها رود مرتکب مخالفت بسیار با احکام واقعی می‌شود، به این دلیل به دلالت نهی شارع واقع احکام شرعی از اول بر شخص مکلف تنجز دارد و بواسطه قطع به خلاف آنها تنجز واقع از میان نمی‌رود.

پس اگر مکلف به سوء اختیار خود سراغ مقدمات عقلی در مقام استنباط فقهی رفت و برای او در مواردی یقین حاصل شد گرچه یقینش بر او حجج است و ملزم است بر طبق قطع خود عمل کند ولی واقع نیز در صورت مخالفت قطع با آن بر او منجز می‌باشد و قطع او به خلاف واقع برایش عذرآور نیست. حال اگر مقصود نظریه اخباری از قصور دلیل عقلی درمنجزیت این معنی باشد که شرحش آمد، دیدگاه بطور ثبوتی امکان آن را می‌پذیرد، چنانکه از کلام علامه شیخ انصاری نیز در رسائل درمبحث دوم از بحث قطع این مطلب استفاده می‌شود. ولی طریقه اصولی از جنبه اثباتی مطلب مزبور را مورد اشکال قرار می‌دهد و می‌گوید از روایات این معنی آشکار نیست.

این بود گزارش و تبیینی از نقد دیدگاه اصولی بر نظریه اخباری در مورد محدودیت و قصور ادله عقلی در زمینه استنباطات فقهی.

انشاءالله در بحث آتی نخست تبیینی از دیدگاه اصولی ارائه شده و سپس جنبه‌های مختلف هر دو دیدگاه اصولی و اخباری مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

اخباریین نیز بر این پاسخها اشکال وارد شده که در حال حاضر برای به درازا نکشیدن بحث از طرح آنها صرف‌نظر شده و نقد و تحقیق آنها و سائر دیدگاههای اصولی و اخباری به قسمت متممی این مقال واگذار می‌شود.

مرحله سوم: نقد قصور دلیل عقلی درمنجزیت

پس از بررسی و نقد دو مرحله سابق درمورد محدودیت دلیل عقلی، نوبت به مرحله سوم که قصور و محدودیت درمنجزیت آن باشد می‌رسد. آنچه طریقه اخباری در این مرحله می‌تواند ادعا نماید و در پی اثباتش برآید، دو مطلب است.

مطلب اول: اینکه گفته شود روایاتی که در نهی و منع از پیروی و تبعیت از دلیل عقلی در فقه رسیده‌اند، مفادشان این است که دلیل عقلی هر چند موجب یقین به حکم شرعی باشد قابل اعتماد نیست و واقع را منجز نمی‌کند.

دیدگاه اصولی بر این گفته بر طبق مبانی خود اینگونه اشکال می‌کند که اگر از دلیل عقلی نسبت به حکم فقهی یقین پیدا شد دیگر آن دلیل عقلی قابل منع نیست، زیرا حجیت و منجزیت یقین از یقین قابل انفکاک نیست و ذاتی آن می‌باشد، پس معنی که در روایات وجود دارد، متوجه مطلب دیگری است.

مطلب دوم: اینکه گفته شود نهی روایات از دلیل عقلی در فقه به معنای نهی از مقدمات عقلی است و این نهی از آنرو صادر شده است که شارع بر کثرت خطا در